طاهره فریدی، مدیرعامل انجمن «حامیان سلامت سالمندان» | عکس: امیر جدیدی | شهروند

برنامه‌های ما جهانی شده و اگر افراد بیشتری به‌طور داوطلبانه به ما کمک کنند، می‌توانیم کارهای بزرگ‌تری انجام دهیم و به راهکاری برسیم که سالمندان را از وابستگی دور می‌کند.

• آماری از تعداد سالمندان کشور وجود دارد؟

فریدی: ۶میلیون به بالا؛ اما در سال ۹۳ گفته شد ۷ میلیون. ما این آمادگی را داریم که متناسب با پژوهش‌هایی که داشته‌ایم آماری از سالمندان به دست آوریم. در همین شهرک اکباتان بالای ۷هزار نفر سالمند داریم. با توجه به ارتقای سطح زندگی تعداد سالمندان بالا رفته، چراکه سن امید به زندگی افزایش یافته است.

• اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین سالمندان در ایران و دیگر کشورها داشته باشیم به چه نتیجه‌ای می‌رسیم؟

محمدحسینی: مسلما قابل مقایسه نیست. البته ما سنت‌هایی در کشورمان داریم که شامل تکریم سالمند و نگهداری سالمند از او می‌شود؛ این مسأله در خانواده‌های سنتی دیده می‌شود. من کسانی را سراغ دارم که مادربزرگ خانواده چند سال است که از پا افتاده ولی از او نگهداری می‌کنند و به خانه سالمندان نمی‌فرستند. حالتی در ایران هست که اگر صحبت از بردن سالمند به خانه سالمندان باشد برخورد بدی صورت می‌گیرد، اما در کشورهای دیگر به این شکل نیست.

فریدی: من با انجمن‌های خارج از کشور در ارتباط هستم و دوتا از فرزندانم در کشورهای خارجی زندگی می‌کنند. تمام مسائل سالمندی کشورهای مختلف را مطالعه کرده‌ام و مدام اطلاعات را دریافت می‌کنم. در آن‌جا انجمن‌ها و خانه‌هایی وجود دارد که به وسیله آن جی اوها اداره می‌شود و سالمندان به‌طور رایگان از آنها استفاده می‌کنند. در آن‌جا برای سلامتی سالمندان اهمیت ویژه‌ای قایل می‌شوند؛ درحالی که در این‌جا مسائلی برای سالمندان پیش می‌آید که از نظر امنیتی بسیار جای بحث دارد؛ حداقل امیدواری ما این است که امنیت سالمندان فراهم شود. ما هم سعی کرده‌ایم در این‌جا مسائل بهداشتی، آموزشی و خودمراقبتی را به سالمندان آموزش دهیم. ما برنامه داریم که سالمند را با دردش آشنا کنیم بعد سراغ پزشک برود. هر خانواده‌ای می‌تواند یک پزشک سالمند داشته باشد. هر سالمند باید تحرکی داشته باشد و فعالیتی انجام دهد که سالمندی سالمی را تجربه کند.

• خدماتی مثل کارت منزلت برای سالمندان در نظر گرفته شده، اما مثلا مادر خود من که یک فرهنگی بازنشسته است هیچ اعتقادی به خدمات این کارت ندارد؛ می‌خواستم بدانم شما از این خدمات راضی هستید؟

محمدحسینی: نه. البته این کارت منزلت قبلا برای بلیت اتوبوس به درد می‌خورد؛ اما حالا همه چیز خصوصی‌سازی شده و در اتوبوس‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید. الان شما ببینید مترو اکباتان چندوقت است که افتتاح شده اما با پله‌های طولانی‌ای که دارد از حضور سالمندان جلوگیری کرده است. خیلی از مزایایی که برای این کارت معرفی شده بود عملا به هیچ دردی نمی‌خورد؛ آن قدر که خیلی‌ها به طعنه می‌گفتند «کارت مذلت». بنابراین اگر قرار است خدماتی ارایه شود باید به شکلی باشد که به شأن و منزلت آنها لطمه‌ای وارد نشود.

باید با سالمند درست حرف زد و از کلمه‌ها و جمله‌های نامحترمانه دوری کرد. وقتی که سالمندی می‌خواهد از اتوبوسی پیاده شود و راننده قبل از آن که سالمند پیاده شود شروع به حرکت می‌کند... نمونه‌های بسیاری از سالمندآزاری را می‌توان نام برد

• چه کار باید کرد که سالمندان همچنان اعضای فعال و محترم جامعه باقی بمانند؟

فریدی: ازقبل باید پیشگیری‌ها صورت بگیرد و در خانواده‌ها نهادینه شود. برنامه‌های خوبی وجود دارد اما جوان‌ها به دلیل گرفتاری‌های زیاد توجهی به سالمندان نمی‌کنند. سالمندان حداقل باید از ۵۰ سالگی پیشگیری را شروع کنند؛ مخصوصا ورزش کردن را. ما حتی در هیأت‌مدیره‌مان فردی را داریم که همسرش را از دست داده و افسرده شده؛ طبیعتا او گوشه‌نشین می‌شود و در خانه می‌ماند؛ درصورتی که باید تحرک داشته باشند و با فعالیت‌های مداوم از بروز افسردگی جلوگیری کنند.

محمدحسینی: ما وقتی که جوان هستیم و استخدام رسمی می‌شویم درگیر بچه‌داری می‌شویم و زمانی به وقت آزاد دست پیدا می‌کنیم که بچه‌ها بزرگ شده‌اند و سر خانه‌های خود رفته‌اند؛ من تازه در این سن می‌توانم به کار اجتماعیم برسم؛ اما بعد از ۳۲ سال تجربه بازنشسته شدم و حالا باید در خانه بنشینم. کسانی هستند که بعد از بازنشستگی دچار افسردگی و مریضی جسمی شده‌اند و کاملا از اجتماع کنار گذاشته شده‌اند. ما باید در جامعه به افراد با تجربه اهمیت بدهیم که گوشه‌گیر نشوند.

• چه تحلیلی از امید به زندگی در سالمندان ایرانی ارایه می‌دهید؟

فریدی: امید به زندگی در سالمندان ایرانی پایین است؛ چون مشکلات خانواده‌های جوان در ایران بیشتر از کشورهای دیگر است. در نتیجه وقتی به خانه برمی‌گردند و با سالمندان مواجه می‌شوند به خاطر خستگی جسمی و روحی که دارند توجهی به آنها نمی‌کنند. در کشورهای دیگر اما این‌طور نیست. سالمند اگر بتواند با علم جهان پیش برود و اطلاعات بگیرد و با اینترنت کار کند و همراه با جوانان پیش برود می‌تواند شخصیت خود در خانواده را حفظ کند. او باید سعی کند که کار کردن با تلفن همراه را یاد بگیرد و برای این کار از کسی کمک نخواهد؛ این امید به زندگی می‌شود. سالمندان نباید خودشان را دست کم بگیرند. آنها حتی می‌توانند به دانشگاه بروند و کتاب بخوانند.

امید به زندگی در سالمندان ایرانی پایین است؛ چون مشکلات خانواده‌های جوان در ایران بیشتر از کشورهای دیگر است. در نتیجه وقتی به خانه برمی‌گردند و با سالمندان مواجه می‌شوند به خاطر خستگی جسمی و روحی که دارند توجهی به آنها نمی‌کنند

• گاهی اوقات احترام گذاشته‌شده به سالمند با یک نگاه ترحم‌آمیز همراه می‌شود؛ مرز این ترحم‌واحترام کجاست؟

فریدی: من به‌عنوان مدیرعامل این انجمن که ۱۵ سال در زمینه سالمندان فعالیت داشته‌ام، این مسأله را کاملا درک می‌کنم. وقتی که یک لغتی را از بچه می‌پرسید و می‌خواهید معنی آن را بدانید، او در پاسخ می‌گوید: «مامان اینو میخوای چی کار کنی؟» خب من این‌جا متوجه می‌شوم که ترحم دارد اتفاق می‌افتد. بهتر آن است که بچه‌ها خودشان پیشقدم شوند که این موارد را به سالمندان خود یاد دهند؛ با علاقه و احترام؛ اما اگر با بی‌میلی پاسخ گرفته شود، یعنی ترحم.

محمدحسینی: موضوعی هست که می‌خواهم به آن اشاره کنم. وقتی که یک خانم ۴۰ ساله را «مادر» صدا می‌زنند با شنیدن همچنین کلمه‌ای خودش را می‌بازد. خود من وقتی ۱۵ سال پیش این کلمه را می‌شنیدم اذیت می‌شدم.

• بحثی به نام «سالمند آزاری» وجود دارد؛ اگر موافق باشید با ذکر نمونه‌های عینی در مورد آن صحبت کنیم.

فریدی: بله؛ من متاسفم اما این بحث کاملا وجود دارد. من بارها مواردی را به بهزیستی و نیروی انتظامی گزارش داده‌ام. اما کاری از آنها ساخته نیست، چون کار حقوقی است. اما این همه سالمندآزاری نیست. سالمندی که در خانه از بچه خود کم لطفی ببیند و برود در اتاقش بنشیند و بغض کند، مورد آزار واقع شده. سالمندآزاری حتما کتک‌زدن نیست؛ همین که می‌آید با فرزند حرف بزند و فرزند می‌گوید: «وای، حوصله‌ام سررفت چقدر حرف می‌زنی.» این سالمندآزاری است. وقتی توجه به تغذیه سالمند نشود، سالمندآزاری است. داروی این سالمند دیر و زود شود سالمندآزاری است. کلا کم توجهی به سالمندان در خانه، سالمندآزاری می‌شود. باید با سالمند درست حرف زد و از کلمه‌ها و جمله‌های نامحترمانه دوری کرد. وقتی که سالمندی می‌خواهد از اتوبوسی پیاده شود و راننده قبل از آن که سالمند پیاده شود شروع به حرکت می‌کند... نمونه‌های بسیاری از سالمندآزاری را می‌توان نام برد.

محمدحسینی: این مسأله زیاد در اجتماع دیده می‌شود. خدا نکند کار آدم به سازمان‌ها بیفتد؛ آن‌قدر آدم را بالا و پایین می‌کنند که... دیگر شرایط سنی ارباب‌رجوع را هم رعایت نمی‌کنند. ما موردی داشتیم که نوه مادربزرگ خودش را خفه کرده بود تا طلاهای او را بگیرد و مواد بخرد.

• خانم فریدی شما هم تمایل دارید مواردی که به انجمن گزارش شده است را ذکر کنید؟

فریدی: کاملا. خانمی به ما زنگ زد و گفت که تهدید به مرگ شده؛ به خاطر آن که نوه‌هایش شاهد قتل مادر به دست پدر بوده‌اند. پدر وارد خانه می‌شود و با خانمش بحث می‌کند و بعد همسر خود را به قتل می‌رساند. بچه‌ها هم شاهد بوده‌اند. برای او قصاص در نظر می‌گیرند. قصاص هم باعث می‌شود که مادر این بچه‌ها تهدید به مرگ شود؛ چراکه می‌گویند تو موضوع را به نیروی انتظامی خبر داده‌ای. آن خانمی که به ما زنگ زد گفت که این فرد به خانه ما پناه آورده و من هم ترسیدم که مشکلی برایم پیش آید. جالب است که این خانم اول با نیروی انتظامی تماس می‌گیرد و آنها انجمن ما را معرفی می‌کنند. مورد دیگر هم این بود که نوه‌ها به مادربزرگ حمله می‌کنند؛ این موضوع چندبار هم تکرار شد، ما وارد قضیه شدیم و تا به نحوی آن را حل کنیم. باید سالمند ۶۰ سال به بالا را مورد حمایت قرار داد. ما سالمندان ۶۰ سال به بالایی داریم که از مسائل مالی سر در نمی‌آورد؛ او باید حمایت شود و بتواند این مسأله را برای خودش حل کند. دولت هم باید کمک کننده باشد. این آدم مهجور نیست؛ چون همه کارهایش را خودش انجام می‌دهد و نیازی به کسی ندارد و فقط در مسائل مالی مشکل دارد.

• به نظر شما توان با وضع یک سری از قوانین جلوی سالمندآزاری را گرفت؟

محمدحسینی: بله حتما. ما الان خیلی از قوانین را کم داریم. وقتی قانون باشد جلوی خیلی از مسائل ناپسند گرفته می‌شود. موردی داشتیم که با ما تماس گرفته شده بود، مادری بود که عروس‌اش او را از خانه بیرون کرده و سالمند هم به خانه دوست خود رفته بود؛ همراه او به ما زنگ زد و توضیح داد که «دوست من خانه‌ای داشت. آن را به نام پسرش کرده بعد عروس‌دار شده و عروس به‌عنوان مهریه خانه را گرفته و مادر هم خبری از این جریان نداشته و بعد از مدتی که با عروس بحث‌اش می‌شود، به او می‌گوید: «داری اذیتم می‌کنی، از خونه‌ام برو بیرون.» بعد عروس به او می‌گوید که «خونه به نام خودمه» و به این ترتیب مادر از خانه بیرون انداخته می‌شود. حتی وسایلش را هم بیرون می‌اندازند. با پیگیری‌های ما خانه‌ای برای او اجاره شد و به زندگی‌اش ادامه داد. اما به هر صورت این مسأله ناراحت کننده‌ای بود که در زمانی برای ما پیش آمد که به لحاظ مالی در مضیقه بودیم و نمی‌توانستیم از او حمایت کنیم.

فریدی: یک‌بار ساعت ۱۰ شب از کلانتری با ما تماس گرفتند که در پارک جمشیدیه یک سالمندی را پیدا کرده‌اند که خانواده‌اش او را آنجا رها کرده‌اند. بعد ما به کلانتری رفتیم و با او حرف زدیم. باید قانون و مصوبات به ما کمک کند. الان به ما این اجازه داده شده که با تجربه‌مان و با کارشناسی کارشناسان قوه قضائیه دنبال این باشیم که قانونی برای حمایت از سالمندان لازم است، تصویب شود. یکی از مواردی که ما دنبال آن هستیم این است که در ۶۰ سالگی سالمند تحت حمایت دولت قرار بگیرد؛ بدون آن که هزینه زیادی برای دولت داشته باشد. دولت جدید در حال حاضر از ما خواسته که این طرح را پیگیری کنیم

• از عملکرد رسانه‌ها و به‌خصوص صداوسیما در مورد سالمندان راضی هستید؟

محمدحسینی: نه، اصلا. صداوسیما می‌تواند نقش مهمی در این زمینه داشته باشد. در حال حاضر صداوسیمای ما، جوان‌ها را طلبکار کرده و باعث شد که روی پدر و مادرها بایستند. این مسأله می‌تواند برعکس باشد و احترام به سالمند را نهادینه کرد. در سریال‌ها و فیلم‌ها باید به این مسائل توجه شود و فرهنگ احترام به سالمند را افزایش داد. اصلا نمی‌توان از نقش صداوسیما چشم پوشی کرد.

• آیا در برنامه‌هایتان جایی هم برای سالمندان آینده در نظر گرفته‌اید؟

محمدحسینی: آموزش‌هایی که ما به جوان‌ها برای مراقبت از سالمندان می‌دهیم، قطعا به درد خود آنها هم خواهد خورد. در بسیاری از کلاس‌های ما، جوانان هم شرکت می‌کنند. ما هیچ شرط سنی نداریم و همه می‌توانند در برنامه‌های ما حضور داشته باشند.

• از وقتی که در اختیار مخاطبان «شهروند» گذاشتید، متشکرم، اگر موردی برای اضافه کردن، باقی مانده بفرمایید.

فریدی: امیدوارم داوطلبان بیشتری به جمع ما اضافه شوند. من ۷۰ سال دارم و ۱۵ سال است که فعالیت اجتماعی می‌کنم. می‌خواهم بگویم که سن اصلا مطرح نیست و فعالیت برای هر بازه سنی لازم است. سالمند را نباید روی صندلی پارک‌ها فرستاد؛ آنها باید فعال باشند. شعار انجمن ما این است که «حمایت مستمر از سالمندان برای رفاه در زندگی.»

محمدحسینی: امیدوارم سالمندان به احترامی که لیاقت آنهاست دست پیدا کنند.

عکس: امیر جدیدی | شهروند

ادامه از صفحه ۹

منزلت یا مَذلّت؟

آن‌جا اتوبوس‌های مخصوصی برای این قشر درنظر گرفته شده بود تا راحت بتوانند سوار و پیاده شوند؛ اتوبوس‌هایی که از صبح تا شب آنها را در انواع و اقسام رستوران‌ها و مکان‌های دیدنی می‌گرداند و آخر شب جلوی در منزل پیاده می‌کرد.» خانم امانی کارت منزلت خود را در سال ۱۳۸۷ دریافت کرده؛ کارتی که تا به حال هیچ استفاده‌ای از آن نکرده و حتی بین همکارانش از آن به عنوان یک لطیفه استفاده می‌کنند و دیگر اطرافیانش با طعنه و نگاهی مسخره‌آمیز از کارت منزلت یاد می‌کنند. «۶سال است که این کارت را از کاوری که در ابتدا برایش درنظر گرفته بودم درنیاورده‌ام، حالا هم اصلا معلوم نیست کدام گوشه از خانه مشغول خاک خوردن است؛ کدام منزلت؟»

در حسرت ۶۵سالگی

«آقای اسماعیلی» شهروند دیگر تهرانی است که ۶۵سال دارد؛ او به‌تازگی توانسته سراغ گرفتن مطالباتی که برای کارت‌های منزلت در نظر گرفته‌اند برود و دلیل آن را هم نرسیدن به سن مجاز برای استفاده از مزایای این کارت می‌داند؛ چرا که او تنها برچسب سالمندی را یدک می‌کشد و بازنشسته هیچ اداره و سازمانی نیست. «من در حسرت رسیدن به این سن روزشماری می‌کردم تا بتوانم به شهرداری بروم و از مزایای رایگان شدن بلیت مترو و اتوبوس استفاده کنم. اما حالا متوجه شدم که باید برای تهیه آن مراحل پیچیده‌ای را طی کنم و ۲۰هزار تومان هم بپردازم.»

سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران کارت‌های منزلت را برای شهروندان تهرانی که بالای ۶۵سال دارند، صادر می‌کند. این در حالی است که بسیاری از کارشناسان و خود شهروندان معتقدند این سن کمی بالاست و به‌طور معمول افراد بالای ۶۵سال توان جسمانی کافی برای استفاده از خدمات موردنظر را نداشته باشند و اگر این سن کمی پایین‌تر درنظر گرفته شود بهتر است. آقای اسماعیلی که تا ۶۵ سالگی صبر کرده که بتواند صاحب منزلتی شود که در بلیت رایگان استخر، مترو و اتوبوس خلاصه شده، می‌گوید: «۶۵ سالگی برای استفاده از خدمات کارت منزلت دیر است. برای این که این خدمات، خدمات ویژه‌ای هم نیست و هیچ‌وقت نمی‌تواند سالمندان را راضی نگاه دارد و کمکی به آنها کرده باشد. زمانی که آدم به ۶۵ سالگی می‌رسد استفاده از چیزهایی که به‌عنوان مزایا برای این کارت می‌شناسند دیگر فایده‌ای ندارد.»

خانم امانی کارت منزلت خود را در سال ۱۳۸۷ دریافت کرده؛ کارتی که تا به حال هیچ استفاده‌ای از آن نکرده و حتی بین همکارانش از آن به عنوان یک لطیفه استفاده می‌کنند و دیگر اطرافیانش با طعنه و نگاهی مسخره‌آمیز از کارت منزلت بادمی‌کنند. «۶سال است که این کارت را از کاوری که در ابتدا برایش درنظر گرفته بودم درنیاورده‌ام، حالا هم اصلا معلوم نیست کدام گوشه از خانه مشغول خاک خوردن است؛ کدام منزلت؟»

اتاق شماره ۱۳

فراموشی این قضیه که چگونه می‌توان زندگی سالمندان را طولانی‌تر و دوست داشتنی‌تر کنیم، در سال‌های اخیر مشکلات بسیاری را در برنامه‌ریزی‌های اغلب کشورهای دنیا به وجود آورده است. تغییرات اجتماعی بیش از هر چیز در جامعه روی طبقه سالمند و بازنشسته تأثیر می‌گذارد و تضادها و دردسرهای متعددی را به دنبال داشته است. عدم برنامه‌ریزی‌های صحیح برای این طبقه که به «زمان سوم» معروف هستند (یعنی دوران کودکی و جوانی را پشت‌سر گذاشته و به سالمندی رسیده‌اند) باعث شده که این قشر همواره احساس کنار گذاشته شدن و عدم خوشحالی از زندگی موجود را به همراه داشته باشد.

حالا، به اتاق شماره ۱۳ ایستگاه امام خمینی مترو تهران می‌رویم. اتاقی نام آشنا برای بازنشستگان و سالمندان تهرانی. محلی که برای تحویل کارت‌های رایگان استفاده از مترو بازنشستگان درنظر گرفته شده است و با تغییراتی که در نحوه صدور و شارژ کارت‌ها (عکس‌دار شدن، پرداخت ۲۰هزار تومان به‌عنوان ثبت‌نام، اینترنتی‌شدن نام‌نویسی و زمان‌بر بودن صدور کارت) صدای بازنشستگان را در آورده است؛ باهم به این «صدا»ها گوش می‌کنیم:

– ۲۰هزار تومان داده‌ایم، سواد کافی هم داریم، کارت منزلت هم همین‌طور، اما به سایت که می‌رویم نمی‌فهمیم چه خبر است.

– ۱۰ روز از ثبت‌نام من گذشته و می‌گویند که حالا معلوم نیست چه زمانی کارت تو شارژ می‌شود. اگر می‌خواهید برای مردم کار کنید کارت‌ها را تمدید کنید.

– با سایت و اس‌ام‌اس همه ما را سرگردان کرده‌اند.

– از شورای شهر سوال داریم؛ وضع مردم را خراب کرده‌اند.

– اینترنت برای ما اعصاب خوردکن است؛ آن‌قدر مراحل را پیچیده و سخت کرده‌اند که خدا می‌داند.

– اول که کارت‌های منزلت‌مان را نشان می‌دادیم همانجا برایمان شارژ می‌کردند، ولی حالا مدام به مکان‌های مختلف پاسکاری‌مان می‌کنند.

– ما تا الان رایگان کارت‌های‌مان را شارژ می‌کردیم، ولی حالا پول می‌گیرند. مردم را مسخره کرده‌اند و مدام این‌جا و آن‌جا می‌کنند.

– من و یکی دیگر از اعضای خانواده معلول هستیم، اما این کارت هیچ کمکی به ما نکرده است.

– کارت منزلت هیچ‌کدام از نیازهای یک بازنشسته را تأمین نمی‌کند.

– ۵ هزار تومان پول کافی‌نت و ۲۰هزار تومان هزینه ثبت‌نام ما شده است. اصلا شاید ما به اندازه ۲۵هزار تومان هم از مترو استفاده نکنیم.

– کسی نیست به ما بگوید چه زمانی کارت به دستتان می‌رسد و ما در حسرت رسیدن اس‌ام‌اس شهرداری مانده‌ایم.

– بازنشسته‌ها بدبخت‌ترین قشر در جامعه هستند. ما بدبخت‌ترین افراد جامعه هستیم.

– منزلت را باید مذلت بنویسند؛ مردم بیچاره شده‌اند.

قاب

نام اثر: آنا | محل اجرا: تبریز | گرافیتی آرتیست: MAD

۷۲سالمه من نخستین بنز سواری را ۵۰سال قبل وارد سنندج کردم، اولین گاراژ سواری خطوط بین شهری را من – شریف وفایی – راه‌اندازی کردم، آری زمانی صدای من در محوطه گاراژ رسا بود. لعنت بر این سرنوشت، لعنت بر پیری، لعنت بر بی‌وفایی.

پسر او کارمند است و دخترش در ساوه زندگی بنا کرده و سالیان متمادی است که از همسرش جدا شده است. شریف سر بی‌موی‌اش را زیر کلاه سیاه نخی می‌خاراند و درحالی که بر زمین تف می‌اندازد واکر چرخدارش را هل می‌دهد و از سایه من و خود دور می‌شود.

محوطه سرای سالمندان سنندج خشک است و برهوت، چند اصله درخت سوزنی برگ سایه‌سار سالمندان این سرا است. در چند نقطه از فضای بی‌روح این خانه تعدادی صندلی آهنی با رنگ‌آمیزی بدفرم نصب شده است. آن‌قدر نشستن بر این صندلی‌ها آزار دهنده است که سالمندان ترجیح می‌دهند بر کف سیمانی بنشینند.

مدیرعامل سرای سالمندان سنندج در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» از وضع نامطلوب این خانه گله‌مند است و می‌گوید که مسئولان اعتباری برای توسعه و بهسازی فضای ساختمان اختصاص نمی‌دهند و تنها در روز سالمند و در برخی از ماه‌های اعیاد به یاد این سرا می‌افتند.

به گفته علی قادرمرزی این سرا به صورت هیأت امنایی اداره می‌شود و از اختصاص و تخصیص اعتبار سالانه محروم است و تنها امید حیات ساکنان این خانه به کمک خیران مهربان کردستان گره خورده است.

او با اعلام این که کلیه اقلام خوراکی گوشت، برنج و روغن توسط خیران تأمین می‌شود، گفت: هم‌اکنون انبارهای این سرا از اقلام خوراکی خیران پر است و اگر آنها نباشند سرای سالمندان سنندج نابود می‌شود.

او هزینه روزانه صبحانه، نهار و شام سالمندان این سرا را بیش از یک‌میلیون تومان عنوان کرد و گفت: درحال حاضر ۶۵ سالمند، شامل ۲۵ زن و ۴۰ مرد در این خانه زندگی می‌کنند که حداقل سن سالمندان ساکن ۶۰سال و حداکثر ۹۳سال است.

به گفته قادرمرزی از مجموع سالمندان ۱۴ سالمند مجهول‌الهویه، ۲۲ نفر بدسرپرست و بی‌سرپرست و مابقی دارای خانواده و فرزند هستند. سالانه حدود ۱۰ نفر در سرای سالمندان سنندج به دلیل کهولت سن و بیماری در غربت می‌میرند و غریبانه در آرامگاه ابدی بدون هیچ مجلس ترحیمی و هیچ اشک و آهی آرام می‌گیرند.